

بررسی مبانی سید هاشم بحرانی در "البرهان فی تفسیر القرآن"

تاریخ دریافت: ۹۲/۵/۳۰ تاریخ پذیرش: ۹۲/۸/۱۴

مهدی خوشدونی؛ دانشجوی دکتری دانشگاه تهران (پردیس قم)

چکیده:

البرهان فی تفسیر القرآن یکی از ارزشمندترین و جامع‌ترین تفاسیر روایی، اثر سید هاشم بحرانی از علمای شیعی اخباری مسلک قرن دوازدهم است. این تفسیر، مشتمل بر مجموعه‌ای از روایات اهل بیت علیهم السلام در توضیح آیات قرآن کریم است. هر چند مولف به طور صریح مبانی تفسیری و مقدمات فکری خویش را در تنظیم این اثر بیان نکرده است، تلاش شده با بررسی این اثر، بالاخص مقدمه این مجموعه روایی و بعضی آثار دیگر او و سایر هم‌فکران، به برخی از مبانی فکری و اعتقادی ایشان دست یابیم. چیزی که مولف به موجب آن اقدام به تالیف این اثر و جمع آوری روایات آن نموده است. این مجموعه روایی تفسیری به روش نقلی محض جمع آوری شده است؛ اما مولف در انتخاب روایات و گزینش و استفاده آنها در بحث تفسیری مبانی و پیش فرض‌هایی را مدنظر قرار داده است که در این مقاله به نمونه‌هایی از آن ذیل عناوینی چون: مبانی قرآنی، روایی و مبانی اعتقادی، کلامی بیان شده است.

کلید واژه‌ها: سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، مبانی تفسیری، باطن‌پذیری و تأویل.

۱. طرح مسئله:

در برخورد با البرهان فی تفسیر القرآن این سؤال بر ذهن محقق، تداعی می‌شود که بر چه اساسی مولف، مجموعه روایی خود را فقط در زمینه روایات وارد درباره قرآن کریم جمع کرده است و چرا وی تنها از روایات معصومان علیهم السلام در تفسیر قرآن مدد گرفته است و یا به عبارتی دیگر چرا روش ایشان در تفسیر، نقلی محض است؟ چه چیز باعث شده وی روایاتی در توضیح آیات قرآن ذکر نماید که با ظاهر الفاظ و سیاق آیات هماهنگی نداشته و اشاره به تأویل و باطن قرآن دارد؟ جایگاه عقل بشری در این تفسیر چیست؟ آیا مولف به صحت تمامی روایات در این تفسیر اعتقاد دارد؟ جواب این سؤالات تنها با بررسی مبانی مولف در تفسیر امکان پذیر است، هدف اصلی این پژوهش پاسخ به پرسش‌های پیش گفته است.

۲. واژه شناسی:

۱.۲. تفسیر:

فسر روشن ساختن چیز پنهان و تفسیر کشف مراد و منظور خداوند از لفظ مشکل و سخت است. تأویل نیز پذیرفتن یکی از معنای لفظ که مطابق با ظاهر آن است.^۱ (یعنی پذیرفتن معنایی مرجوح).

طُریحی در مقام تعریف تفسیر می‌گوید: تفسیر در لغت به معنای پرده برداری از معنای لفظ و روشن ساختن (معنای) آن است که از واژه فسر گرفته شده است و در اصل واژه فسر مقلوب از سفر است. زمانی که زن از چهره خود نقاب بردارد می‌گویند: "أسفرت المرأة عن وجهها" زن پرده از چهره برداشت یا زمانی که صبح ظاهر می‌شود می‌گویند: "أسفر الصبح" صبح نمایان شد و در اصطلاح، علمی است که در مورد کلام منزل الهی از جنبه اعجازی آن به طوری که مقصود خدا را روشن کند بحث می‌کند.^۲

برخی می‌گویند: تفسیر همانند فسر بر وزن مبالغه (و برای مبالغه) است و واژه تفسیر گاهی اختصاص به مفردات الفاظ و واژه‌های غریب آن دارد و گاهی مربوط به تأویل آیات قرآن کریم است. به خاطر همین گفته می‌شود: تفسیر خواب و رویا و تأویل آن. خداوند می‌فرماید: ﴿أَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۳].^۳ می‌توان از مجموع تعاریف گفته شده به این تعریف رسید که تفسیر عبارت است از: "بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره"^۴ در این تعریف ارتباط تفسیر با ظاهر لفظ روشن است.

۱۶۱



۲.۲. تأویل

تأویل در لغت از ریشه "أول" به معنای «رجوع» و «بازگشت دادن چیزی به اصل» آن است. به عبارت دیگر یعنی بازگشت به اصل و ریشه^۵ صاحب کتاب العین می‌گوید: "تأویل، تفسیر آن کلامی است که معانی آن مختلف است و معنی صحیح آن لفظ معنای غیر ظاهری آن است."^۶ طریحی در مجمع البحرین تأویل را این گونه معنا کرده است. تأویل: بازگرداندن کلام از معنای ظاهری آن به معنایی غیر ظاهری و مخفی آن است.^۷ اگر بخواهیم معنای جامعی برای آن معنایی یاد شده در نظر بگیریم، می‌توان گفت: جامع همه این معانی «بازگرداندن شیئی یا کلامی، به مقصود و مراد از آن است.» این معنا با معنای ریشه اصلی آن و نیز با آنچه طبرسی در مجمع البیان ذکر نموده (باز گرداندن یکی از دو احتمال به معنای مطابق با ظاهر)^۸ موافق است.

۳.۲. بطن

در مورد بطن چنان که خلیل بن احمد می‌گوید: "بطن در هر چیزی مخالف ظاهر آن چیز است، مانند باطن زمین و ظاهر آن و مانند باطن لباس و ظاهر آن."^۹ «راغب نیز معنایی کاملاً نزدیک به معنایی که ذکر شد را آورده است و واژه بطن را اینگونه تعریف می‌کند: "اصل بطن در مورد اعضای بدن است ... بطن هر چیزی در مقابل ظهر و آشکار هر چیزی است."^{۱۰}

۴.۲. باطن و تأویل

لغت بطن در ارتباط با قرآن و مباحث علوم قرآنی معنایی نزدیک به معنای لغوی خود دارد. این واژه در مقابل و در مفهوم مخالف تفسیر و مباحث مربوط به ظاهر قرآن کریم است و نیز این واژه در کنار واژه تأویل است و می‌توان گفت که تأویل قرآن و باطن قرآن یکی است. یعنی مفهومی است در مقابل تفسیر قرآن کریم.

حدیث ذیل از امام باقر علیه السلام به این مسئله اشاره دارد و زمانی که از ایشان در مورد ظاهر و باطن قرآن سؤال شد، فرمودند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) نَحْنُ نَعْلَمُهُ»^{۱۱}: ظاهر قرآن همان تنزیل (تفسیر) آن است و باطن قرآن همان تاویل قرآن است، بعضی از آنها رخ داده و بعضی بعداً رخ می‌دهد و قرآن با گردش و جریان خورشید و ماه جریان دارد، در هر چرخشی که آنها می‌زنند و حوادثی می‌آیند و خداوند می‌فرماید: «تأویل آیات قرآن کریم راجز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند» و ما از آن تأویل آگاهیم.

مطابق این حدیث، باطن قرآن همان تأویل است و تأویل قرآن برابر است با باطن قرآن و این تأویل آیات را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.

گروهی از دانشمندان اسلامی با استناد به قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهْرٌ و بطنٌ» در قرآن آیه‌ای نیست مگر آنکه ظاهر و بطن دارد، بر وجود باطن برای قرآن کریم تاکید دارند.^{۱۲}

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که بطن و تأویل در ارتباط با قرآن کریم کاربردی یکسان دارند و در مورد آیات قرآن کریم معنایی بسیار نزدیک به هم دارند.

۵.۲. مبانی تفسیر

واژه مبنا هم در زبان فارسی و عربی متداول است و ریشه آن از "ب ن ی" به مفهوم پایه، زیرساخت، بنیاد، شالوده و اصول بنیادی آمده است.^{۱۳} مبانی تفسیر به پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و تئوری‌های مورد پذیرش مفسر اطلاق می‌شود که در نتیجه تفسیر او از متن تأثیر به سزایی دارد. به عبارت دیگر، مبانی تفسیر قرآن، به آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای علمی و اعتقادی گفته می‌شود که مفسر با پذیرش آنها به تفسیر قرآن می‌پردازد^{۱۴} و فرآیند تفسیر بر پایه آنها استوار است.

۳. معرفی البرهان فی تفسیر القرآن

از بهترین تالیفاتی که در تفسیر روائی صورت گرفته کتاب *البرهان فی تفسیر القرآن* سید هاشم بحرانی کتکانی است. (م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ه) این کتاب احادیث اهل بیت علیهم السلام که در زمینه تفسیر قرآن کریم وارد شده است را جمع آوری نموده است. مولف تلاش فراوانی در جمع و تنظیم این احادیث از منابع و مصادر گسترده روائی نموده است و این مسئله بر مرتبه والای علمی وی در تتبع و بررسی احادیث از منابع مختلف و متنوع در زمینه آیات قرآن کریم دلالت می‌کند. این تفسیر تلاشی علمی، گسترده و حجیم است که در این زمینه نظیری برای او جز تفسیر *نورالتقلین* نیست.^{۱۵}

تفسیر البرهان دارای مقدمه طولانی (هفده عنوان) از مولف است که در ادامه پژوهش عناوین آن ذکر خواهد شد.

مولف در دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام تلاش فراوان کرده و روایات تفسیری درباره اهل بیت علیهم السلام را ذیل هر آیه به طور گسترده آورده است. این تفسیر شامل بسیاری از فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام و شامل احکام، آداب و قصص انبیاست که در جای دیگر کمتر یافت می‌شود.^{۱۶} این کتاب در کل و با چشم پوشی از پاره‌ای نقصها مجموعه‌ای نادر و یگانه

است که مولف در آن، احادیث ارزشمندی را از چشمه سار دانش امامان معصوم علیهم السلام گرد آورده است.

سید هاشم بحرانی، در تفسیر البرهان بسیاری از احادیث رسیده از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر قرآن را جمع نموده است.^{۱۷} وی مقداری از اخبار وارد در تفسیر را از کتب قدیمه غریبه و غیر آن جمع نمود.^{۱۸} مؤلف در مقدمه می‌نویسد: کتاب «البرهان»، شما را بر بسیاری از اسرار علوم قرآن آگاه می‌سازد. برخی مسائل علوم شرعی، قصص و اخبار انبیاء و فضائل اهل بیت امامت علیهم السلام را برای شما، روشن می‌گرداند و در خاتمه کتاب می‌فرماید: این کتاب مشتمل بر بسیاری از روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام است و شامل کثیری از فضایل آنها و آیات نازل در شأن و حق آنها و در برگزیده بسیاری از علوم احکام و آداب، قصص انبیاء و علوم دیگری است که در کتاب دیگری نخواهید یافت.

وی در مقدمه تفسیر خود می‌نویسد: من روایات را از کتب معتبر، قابل اعتماد و مورد رجوعی، انتخاب کردم که مؤلفین آنها از مشایخ معتبر و علمای منتجب هستند. (در مقدمه ۱۶، مصادر کتاب و مولفان آنها را بیان می‌کند) و طبق تصریح خود در مقدمه ۱۶ وی از ۵۵ اثر به عنوان منبع و ماخذ یاد می‌کند؛ ولی متذکر می‌شود که از منابع دیگری استفاده نموده که نام آنها در متن تفسیر آمده است^{۱۹} که با وجود این به بیش از ۱۰۰ منبع می‌رسد. اغلب روایات البرهان از طریق امامیه نقل شده است؛ ولی در آنجایی که روایات اهل سنت موافق روایات اهل بیت علیهم السلام، یا در بیان فضائل اهل بیت علیهم السلام هستند، از آنها نیز نقل شده است. سید هاشم بحرانی از ابن عباس نیز مقدار کمی در تفسیر آیات، نقل نموده است و آن به این دلیل که او شاگرد حضرت علی علیه السلام بوده است.^{۲۰}

۴. مبانی قرآنی و روایی

هر مفسری قبل از تألیف تفسیر بر اساس پیش فرض‌ها و مبانی خود به تألیف کتاب می‌پردازد؛ یا این مبانی را در ابتدا و مقدمه اثر خود تصریح می‌کند و یا آنکه این پیش فرض‌ها و مبانی در کل اثر او منعکس است و باید آنها را از کل مجموعه تفسیری استنباط کرد.

سید هاشم بحرانی نیز یک سری مبانی را مبنای تفسیر خود قرار داده که بسیاری از این مبانی تفسیر برگرفته از چشمه سار وحی الهی و کلام گهر بار اهل بیت علیهم السلام دارد که پژوهشگر از آن به عنوان مبانی قرآنی و روایی سید هاشم بحرانی در *البرهان* نام برده است؛^{۲۱} اما از مهمترین آنها می‌توان به مبانی زیر اشاره نمود:

۴-۱. جامعیت قرآن کریم در مسائل هدایتی

از جمله مبانی مربوط به قرآن آن است که این کتاب راهنمای ابدی و جاودانی خدا برای همه انسانها در همه دورانهاست. سید هاشم بحرانی به جامعیت قرآن در تمام مسائل مهم بشری و مخصوصا اموری که جنبه هدایتی دارند اعتقاد دارد. به عبارت دیگر قرآن کریم جامع همه مسائل اموری است که سبب هدایت و سعادت انسان در امور دنیوی و اخروی است.

و بر همین مبنای فکری بحرانی در مقدمه تفسیر خویش بابی با همین عنوان را آورده است «باب فی أن ما من شیء یحتاج إلیه العباد إلا و هو فی القرآن، و فیه تبیان کل شیء» یعنی بابی که آنچه بندگان خدا بر آن نیازمندند همه آن در قرآن موجود است و این قرآن بیانگر و روشنگر هر چیزی است.

البته در بابهای سوم و دوازدهم نیز به طور ضمنی به همین موضوع نیز تاکید شده است، نقل ۵۷ روایت از مجموع این سه باب (سوم، چهارم و دوازدهم) تاکید است بر اینکه قرآن "تبیان کل شیء" است.^{۲۲}

در روایات اسلامی مخصوصا بر جامعیت قرآن به مناسبت آیه ﴿تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ (نحل: ۸۹) و مانند آن بسیار تاکید شده است.^{۲۳} بعضی از مفسرین در توضیح این آیه می‌گویند: معنای اینکه

قرآن بیان کننده همه چیز است (تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ) تبیان برای هر چیزی است و تبیان- به طوری که گفته شده- به معنای بیان است و چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کار و شأنی ندارد لذا ظاهراً مراد از "لِكُلِّ شَيْءٍ" همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواعظی که مردم در اهتداء و راه یافتنشان به آن محتاجند و قرآن تبیان همه اینها است ... لیکن در روایات آمده که قرآن تبیان هر چیزی است و علم "ما کان و ما یکون و ما هو کائن" یعنی آنچه بوده و هست و تا روز قیامت خواهد بود همه در قرآن هست.^{۲۴} وی به دلایلی اشاره کرده و با آنها به اثبات مدعی خویش می‌پردازد:

الف) دلایل قرآنی:

بحرانی به بعضی از آیات قرآن کریم در مقدمه البرهان که در آن بحث هدایتگری، عزیز و بدون خلل بودن، اتباع صرف از قرآن، هدایت گرفتن از قرآن مانع از شقاوت و گمراهی می‌شود و دیگر آیاتی که همه آنها مستقیماً و یا در نهایت به این حقیقت اشاره دارند که: هدایت بشر با استعانت از قرآن کریم و آیات نور بخش آن میسر خواهد شد. آیاتی هم چون:

﴿نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾^{۲۵} (نحل: ۸۹)

﴿إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾^{۲۶}

(فصلت: ۴۲، ۴۱)

﴿فَإِذَا قرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾^{۲۷} (القیامة ۱۸)

﴿اتَّبِعُوا مَا نُزِّلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ﴾^{۲۸} (الأعراف: ۳)

﴿فَإِذَا يَا تَيْنُكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى﴾^{۲۹} (طه: ۱۲۳)

﴿إِنَّا سَمِعْنَا قرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ﴾^{۳۰} (جن: ۱ و ۲)

در آیاتی که ذکر شد و بعضی دیگر آیات قرآن کریم که در مواضع گوناگون بحرانی بدان اشاره کرده است محکم بودن قرآن از هرگونه خلل و باطل، اتباع صرف از قرآن و گرفتن هدایت از آن

مطرح است و ... که مخاطب را به هدایتگری و جامعیت قرآن، نسبت به تمام امور بشری که مرتبط با هدایت او به صراط مستقیم است، رهنمون می‌سازد. به عبارت دیگر انسان با درک صحیح و معرفت درست به قرآن می‌تواند تمام آنچه که نیاز او در سعادت و هدایت به راه خیر است را بیابد.

(ب) دلایل روائی:

بحرانی به احادیثی از معصومان علیهم السلام، (که همه این احادیث گویای جامعیت قرآن و کفایت آن در راه هدایت انسان به صراط مستقیم است) اشاره می‌کند. به عنوان نمونه به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم.

ایشان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که می‌فرماید:

فَإِذَا التَّبَسُّتَ عَلَيْكُمْ فَالْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَاعْلَمُوا بِالْقُرْآنِ^{۳۱} هرگاه فتنه‌ها بر شما هم چون شب تاریک فرود آمد بر شما باد که به قرآن رجوع کنید.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بَشِيءَ فِاسَأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ»^{۳۲}: هرگاه من از چیزی برای شما صحبت نمودم سراغ آن را از قرآن بگیرید (ریشه سخن من از قرآن است).

و این احادیث، گویایی این مطلبند که ریشه همه هدایت‌ها و کلام‌های هدایتی در قرآن کریم است.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام آمده است:

ان الله تبارك و تعالی لم يدع شيئا تحتاج اليه الأمة الا انزله في كتابه و بينه لرسوله صلى الله عليه و آله و جعل لكل شيء حدا، و جعل عليه دليلاً يدل عليه، و جعل على من تعدى ذلك الحد حدا:^{۳۳} خداوند متعال چیزی را که مورد نیاز این امت است در کتابش فرو نگذاشته و برای رسولش تبیین نموده است و برای هر چیزی حدی قرار داده و دلیل روشنی برای آن نهاده و برای هر کسی که از این حد تجاوز کند، حد و مجازاتی قائل شده است" و هم چنین بحرانی از

امام صادق علیه السلام روایت می‌نماید که: «إن الله تبارک و تعالی أنزل القرآن تبياناً لكل شيء، حتی و الله، ما ترک الله شيئاً یحتاج إليه العباد - لا یستطیع عبد أن یقول: لو کان هذا أنزل فی القرآن - إلا و قد أنزل الله فیہ»^{۳۴} خداوند تبارک و تعالی قرآن را بیان گر هر چیزی قرار داد به طوری که هیچ چیزی که بندگان به آن محتاج باشند را ترک نکند و آن را نازل کرد و کسی نمی‌تواند بگوید ای کاش این مسئله و مورد نازل شده بود مگر اینکه آن مسئله در قرآن وجود دارد و نازل شده است.

و از امام موسی کاظم روایت می‌کند که از ایشان پرسیدند: أكل شيء في كتاب الله و سنة نبیه، أو تقولون فیہ؟ قال: «بل كل شيء في كتاب الله و سنة نبیه صلی الله علیه و آله»^{۳۵} آیا هر چیزی در کتاب خدا و سنت نبی خدا صلی الله علیه و آله وجود دارد یا اینکه صحت ندارد؟ امام می‌فرماید: بله هر چیزی در کتاب خدا و سنت نبی او وجود دارد (و ذکر شده است).

وی با آوردن این روایات و امثال آنها می‌خواهد بگوید که معصومان علیهم السلام در بیانات مختلف و عبارات گوناگون و احادیث مختلف به این حقیقت که قرآن در هر آنچه که بشر برای هدایتش بدان نیازمند است جامعیت دارد و تبیان هر چیزی است.

بنابراین ایشان با استفاده از آیات و روایاتی که نمونه‌هایی از آن ذکر شد تلاش نموده که این حقیقت را آشکار نماید که قرآن کریم جامع مسائل هدایتی است و حتی هر چیزی که برای بشر و هدایت او لازم است در قرآن کریم ذکر گردیده است. برای همین باید به تفسیر آن روی آورد و حقایق آن را درک نمود.

۴-۲. باطن پذیری آیات قرآن کریم

مقصود از بطن آیه، مفهوم گسترده و دامنه داری است که در پس پرده نهفته است که تحت شرایطی این مفهوم وسیع بایستی از بطن آیه استخراج شود که همین استخراج کلی، تأویل گفته می‌شود.^{۳۶} باطن پذیری آیات قرآن کریم و وجود باطن برای آیات قرآن از مسائلی است که می-

توان گفت تاحدودی مورد اتفاق فریقین است^{۳۷} و لذا بحرانی بر این مسئله تاکید کرده و این مبنای قرآنی ایشان یکی از مهمترین مبانی وی است به طوری که با استناد به این مبنا، روایات تأویلی و باطنی اهل بیت علیهم السلام را در توضیح بطون مختلف قرآن کریم آورده است. بحرانی با توجه به آیه «۷» سوره آل عمران و هم چنین بعضی دیگر از آیات که به این موضوع اشاره دارند قائل به وجود تأویل و بطن برای آیات قرآن کریم است.^{۳۸} یعنی در ورأی الفاظ و معنای ظاهری آیات قرآن کریم حقیقتی وجود دارد و کاربرد الفاظ در ارتباط با آن صرفاً جهت نزدیکی به اذهان است و تأویل به نوعی به معنای بازگردان هر چیزی به اصل و ریشه‌ای است که از آن ماخوذ شده است و باز گرداندن به حقیقت آن چیز نایده می‌شود. این حقیقت که تمام امور از آن منشأ می‌گیرد، همان باطن آیات قرآن کریم است.

صاحب البرهان برای قرآن بطونی قائل است و روایات فراوانی در تایید سخن خود در مقدمه البرهان می‌آورد. از نظر او پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تنها مصداق راسخون فی العلم هستند که عالم به تأویل قرآن و بطن آن هستند.^{۳۹} بدین منظور است که ایشان در تفسیر خود روایات فراوانی در تفسیر آیات قرآن کریم می‌آورند که با تفسیر ظاهری آیات مخالف است، بلکه نشانگر تفسیر باطنی و تأویل آیات است. یعنی وقتی برای آیات قرآن باطنی قائل شدیم، روایاتی از معصومان علیهم السلام این بطون را تبیین خواهند کرد و روایات تأویلی و باطنی چنین کارکردی درباره آیات دارند.

به عبارت دیگر بحرانی معتقد است در تفسیر آیات قرآن کریم، سطوحی از قرآن هست که به باطن آن مربوط می‌شود و از حد محاورات عرفی بیرون و غیر قابل درک عادی (غیر معصوم) است.^{۴۰} و نباید صرفاً به معنای ظاهری آیات توجه کرد، بلکه آنچه اهمیت دارد باطنی است که هر آیه آن را داراست و مسلم آنکه عقول معمولی انسانها نمی‌توانند به این حقیقت باطنی دست یابند و برای درک آن مطابق آیه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^{۴۱} (آل عمران: ۷) باید به راسخون فی العلم که معصومان علیهم السلام هستند مراجعه نمود. لذا وی به

تفسیر روایی قرآن کریم که احادیث این بزرگواران در ارتباط با قرآن کریم است روی آورده است.

مؤلف البرهان در مقدمه تفسیر خود بابی به عنوان "باب فی أن القرآن له ظهر و بطن، و عام و خاص و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ و النبی صلی الله علیه و آله و أهل بیته علیهم السلام یعلمون ذلك و هم الراسخون فی العلم" دارد که نشانگر اهمیت و اعتقاد وی به باطن قرآن کریم است.

آنچه از مجموع کلام مولف در مقدمه تفسیرش بر می آید این است که تفسیر ظاهری قرآن و روایات تفسیری که هدف شان شرح و بسط لفظ و ظاهر آیات هستند به تنهایی نمی توانند در فهم آیات و رسیدن به مقاصد الهی کفایت نمایند، بلکه در فهم واقعی آیات و رسیدن به معنای حقیقی آن باید روایات تأویلی و باطنی قرآن نیز مد نظر قرار گیرند. تا معنای حقیقی آن روشن شود.

اکنون به عنوان نمونه بعضی از روایاتی که ایشان در مقدمه خود به آن استناد می کند را ذکر می نمایم:

امام صادق علیه السلام می فرماید: «إنَّ اللهَ عَلَّمَ نَبِيَهُ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ التَّنْزِيلَ وَالتَّأْوِيلَ...»^{۴۲} خداوند به پیامبرش علم تنزیل و تأویل را آموخت. این حدیث به صراحت اشاره به تأویل آیات قرآن کریم دارد.

جابر بن عبدالله انصاری از قول امام باقر علیه السلام نقل می کند: عن جابر، قال: سألتُ أبا جعفر (عليه السلام) عن شيء في تفسير القرآن فأجابني، ثم سألته ثانية فأجابني بجواب آخر، فقلت: جعلت فداك، كنت أجبت في هذه المسألة بجواب غير هذا قبل اليوم؟! فقال لي: «يا جابر، إن للقرآن بطناً، و للبطن بطناً و ظهراً، و للظهر ظهراً»^{۴۳}

{مؤلف البرهان} از جابر نقل است که گفت از امام باقر علیه السلام از چیزی در مورد تفسیر قرآن سؤال کردم پس او جواب مرا داد. سپس بعد از مدتی دوباره پرسیدم، پس جوابی دیگر به

من داد {جابر} من گفتم فدایت شوم شما در مورد این مسئله قبلا جواب دیگری فرموده بودید امام به من فرمود: «یا جابر همانا برای قرآن بطنی است و برای بطن آن نیز بطنی است و همچنین برای ظاهر آن ظاهری است.»

باز ایشان از قول جابر بن عبدالله که از امام صادق روایت می کند این احادیث را نقل می کند: عن جابر، قال: قال أبو عبدالله (عليه السلام): «يا جابر، إنَّ للقرآن بطناً، و للبطن ظهراً». ما یعنی بقوله: «لها ظهر و بطن؟». فقال: «ظَهْرُه [تنزیله]، و بطنه تأویله...»^{۴۴}: جابر بن عبدالله می گوید امام صادق علیه السلام می فرمود: ای جابر برای این قرآن بطنی است و برای بطن آن هم ظهری است. {می گوید پرسیدم} معنی اینکه برای قرآن ظاهری و باطنی است چیست؟ امام فرمودند: ظاهر قرآن همان تنزیل و باطن آن همان تأویل آن است.

در دو روایت اخیر به وجود تأویل که همان باطن قرآن است تصریح شده و نیز اینکه گوناگونی و گاه اختلاف روایات در ذیل یک آیه مربوط به همین باطن قرآن کریم است. بحرانی به اشارات قرآنی و روائی که نمونه هایی از آن ذکر شد استناد کرده است. وی معتقد به وجود تأویل و باطن برای آیات قرآن کریم است. البته در بیان بحرانی این باطن و تأویل را فقط معصومان علیهم السلام می دانند و درک می کنند و لذا کسی که به این تفسیر رجوع می نماید گاه به احادیثی بر می خورد که هدفشان شرح و بسط و توضیح لفظی آیات نیست و از اموری بحث می کنند که ماورای معنای الفاظ و مفاهیم آیات است که در واقع همان حوزه باطنی قرآن کریم است. بحرانی با این رویکرد و مبنای تفسیری اقدام به جمع آوری روایات تفسیری قرآن نموده است.

۴-۳. نیاز صرف و همیشگی، مراجعه به اهل بیت علیهم السلام در فهم تنزیل و تأویل آیات قرآن کریم

اخباریون می‌گویند: هر نوع استنباط از قرآن که مستند به کلام عترت نباشد، تفسیر به رأی به شمار می‌رود؛ چون قرآن پیام هایش را به گونه‌ای ویژه رسانده به طوری که تنها افراد خاصی آن را درک می‌کنند (یعنی معصومان علیهم السلام) و راه را برای دیگران بسته است.^{۴۵}

در مورد تفسیر و استنباط از آیات قرآن کریم می‌گویند: ما دلیل قطعی نداریم تا به ما اجازه دهد مستقل از عترت احکام نظری را از کتاب خدا استنباط کرده و به آن تمسک کنیم^{۴۶} شیخ حر عاملی به عنوان یکی دیگر از بزرگان جریان اخباری گری در این باره می‌گوید: استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن روا نیست مگر بعد از شناخت آنها از ائمه معصومان علیهم السلام^{۴۷} بنابراین طبق نظر اخباریون تنها راه فهم مراد خدا از قرآن، روایات ائمه علیهم السلام است؛ چون تنها آنان ناسخ و منسوخ، مطلق، مؤول و ... را می‌شناسند و کسی جز آنان راهی به قرآن ندارد.^{۴۸} بنابراین از نظر بحرانی به عنوان یک اخباری مسلک تنها پیامبر صلی اله علیه و آله و اهل بیت اش شایسته تفسیر آیات قرآن کریم هستند و تفسیر غیر معصوم از قرآن نوعی تفسیر به رأی است.^{۴۹} به خاطر همین، البرهان را نمونه‌ای از تفسیر روایی محض به شمار آورده‌اند که بر پایه مبانی اخباریون نوشته شده است. بحرانی آنچه را در تفسیر و تأویل قرآن از غیر ائمه علیهم السلام نقل شود ظلمت می‌داند و می‌گوید «در دسترس مردم این زمان، تفاسیری است که از معصومان علیهم السلام گرفته نشده است و عجیب است که علمای معانی و بیان خواسته‌اند با تکیه بر قواعد این علم، قرآن را فهم کنند در حالی که اگر این قواعد از غیر اهل بیت علیهم السلام اخذ شود جز گمراهی چیزی نخواهد بود»^{۵۰} بحرانی در مقدمه تفسیر خویش علم به کتاب الهی را در انحصار اهل بیت علیهم السلام می‌داند که خروج از آن به گمراهی، جهالت و حیرت می‌انجامد. او در تایید این نظر خود به روایات متعددی که از تفسیر به رأی نهی کرده‌اند، استناد می‌کند. همچنان که در بخش‌های بعدی مقدمه تفسیرش به جمع روایاتی پرداخته است که از

تفسیر قرآن نهی کرده‌اند و آگاهی به ظاهر و باطن قرآن را به اهل بیت علیهم السلام اختصاص داده‌اند.^{۵۱} آوردن ۳۶ روایت با دو عنوان "باب فی أن القرآن لم یجمعه كما أنزل إلا الأئمة علیهم السلام و عندهم تأویله" و "باب فی ما عنی به الأئمة علیهم السلام فی القرآن" که در آنها به جایگاه ائمه علیهم السلام و نسبت آنها با قرآن اشاره می‌شود، که در حقیقت نشانگر باورهای مذهبی مولف است^{۵۲} در واقع از دیدگاه ایشان معصومان تنها مرجع درک و فهم باطن قرآن هستند. آوردن این باب با این عنوان "باب فی أن القرآن لم یجمعه كما أنزل إلا الأئمة (علیهم السلام)، و عندهم تأویله" یعنی فصلی مبنی بر اینکه هیچ کس قرآن را آن طور که نازل گردیده است (مقصود الهی بوده) جمع ننموده است مگر ائمه علیهم السلام و تأویل قرآن نزد آنان است. مبنای تفسیری ایشان را روشن می‌کند.

از این روست که بحرانی تفسیر خود را می‌ستاید و آن را تفسیری می‌نامد که کافی، شافی و حجت زمان است؛ زیرا در آن اسرار علوم قرآن، اخبار، قصص و داستانهای پیامبر صلی الله علیه و آله و فضائل اهل بیت علیهم السلام و احکام شرعیه است. وی در ادامه می‌گوید همه اینها به این دلیل است که: «إذ هو مأخوذ من تأویل أهل التنزیل و التأویل، الذین نزل الوحی فی دارهم عن جبرئیل عن الجلیل، أهل بیت الرحمة، و منبع العلم و الحکمة صلی الله علیهم أجمعین.» این به این دلیل است که این تفسیر بر گرفته از کلام اهل بیت علیهم السلام که اهل تنزیل و تأویل هستند و وحی در بیوت آنها نزول پیدا کرده است و آنان منبع علم و حکمت هستند.^{۵۳} وی در مقدمه تفسیر ضمن انتقاد به کسانی که فکر می‌کنند (از جمله صاحب تفاسیر کشاف و بیضاوی) تفسیر قرآن همان دانستن علم معانی و بیان است و معتقد است تنزیل و تأویل را باید از اهل آن که خدا به آنها آموخته "یعنی اهل بیت علیهم السلام" فرا گرفت.^{۵۴}

بحرانی استناداتی برای مدعای خود می‌آورد که آنها را می‌توان به دو قسم دلائل قرآنی و دلائل روایی تقسیم کرد.

الف) دلایل قرآنی:

بحرانی در مقدمه البرهان به آیاتی چون:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾^{۵۵}

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^{۵۶}

﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾^{۵۷} و بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم استناد می‌کند که مبشر، نذیر و سراج منیر پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشینان اویند که از هرگونه ناپاکی مبرا هستند و این مطهرون هستند که از کتاب مکنون و لوح محفوظ باخبرند و تأویل آیات الهی را می‌دانند. بنابراین فقط پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام گرامیش را شایسته تفسیر قرآن می‌داند و تصریح می‌کند که فقط ایشانند که از باطن قرآن خبر داشته و تأویل آیات قرآن کریم را می‌دانند.

ب) دلایل روایی:

بحرانی یکی از مهمترین دلایل روایی خود را حدیث ثقلین می‌داند. آنجا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: *أيها الناس، إني تارك فيكم الثقلين، ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا: كتاب الله و عترتي أهل بيتي، فإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض*^{۵۸}: ای مردم من در میان شما دو چیز گرانبها به جای می‌گذارم که اگر به آن دو چنگ بزنید هرگز گمراه نخواهید شد: {اول} کتاب خدا و {دوم} اهل بیت و عترتم را و این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا {در روز قیامت} بر سر حوض بر من وارد شوند.

بحرانی با استناد به حدیث ثقلین بر این مدعاست که کتاب خدا و اهل بیت علیهم السلام از هم جدا نشدنی هستند و راه نجات از ضلالت، چنگ زدن به دامن هر دو آنها (قرآن و عترت) است، بنابراین تنها راهی که ما را در فهم قرآن گمراه نمی‌کند همان تمسک به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

بحرانی برای اثبات مدعا از احادیث دیگری کمک می‌گیرد:

قال أبو عبدالله (عليه السلام): «إن الله علّم نبيه (صلى الله عليه وآله) التنزيل والتأويل، فعلمه رسول الله (صلى الله عليه وآله) عليا (عليه السلام)»^{۵۹}: خداوند تنزیل و تاویل [قرآن را] به پیامبرش صلی الله علیه و آله آموخت و پیامبر خدا آن را به حضرت علی علیه السلام آموخت. عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «ما يستطيع أحد [أن] يدعى أنه جمع القرآن كله، ظاهره و باطنه، غير الأوصياء»^{۶۰}: جابر از قول امام باقر علیه السلام می‌گوید که امام فرمودند: هیچ کس نمی‌تواند مدعی شود که ظاهر و باطن قرآن را در اختیار دارد جز جانشینان (پیامبر). با توجه به این احادیث علم تنزیل و تاویل در اختیار جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله است. عن جابر، قال: سمعت أبا جعفر (عليه السلام) يقول: «ما من أحد من الناس ادعى أنه جمع القرآن كله كما أنزل الله إلا كذب، و ما جمعه و حفظه كما أنزل الله إلا علي بن أبي طالب، و الأئمة من بعده»^{۶۱}: جابر می‌گوید شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هر کس از مردم که مدعی است قرآن مطابق با آنچه که خدا نازل فرموده (منظور و مقصود الهی بوده) جمع نموده است دروغ گوشت و قرآن را اینگونه هیچ کس جمع ننموده و حفظ نکرده است مگر حضرت علی علیه السلام و امامان بعد از ایشان.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرمود: «كان علي (عليه السلام)، صاحب حلال و حرام و علم بالقرآن، و نحن علي منهجه»^{۶۲}. حضرت علی علیه السلام حلال، حرام و علم به قرآن را در اختیار داشت و ما (اهل بیت) نیز همانگونه هستیم.

بحرانی می‌گوید: "اسرار تأویل قرآن را عقل‌های معمولی درک نمی‌کنند و به نور حقایق پنهان قرآن حتی تیز هوشان هم نمی‌توانند دست پیدا کنند. با وجود این، مردم در تأویل آیات قرآن کریم دچار اختلاف شده و در تفسیر قرآن گروه گروه شده و هر یک بر مقتضای مذهب خود قرآن را تفسیر نموده‌اند و آن را مطابق مذهب و اعتقاد خود کشانده‌اند و هر گروهی به آنچه نزد خودشان است خوشحالند و در فهم تنزیل و تاویل قرآن کریم به اهل ذکر (صلی الله علیهم

أجمعین) و اهل تنزیل و تاویل مراجعه نمودند در حالی که خداوند فرموده است: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ تاویل آیات قرآن را جز خدا و راسخون فی العلم کسی نمی داند و این اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند که همان صاحبان علم و اولوا الامر و اهل درک و اهل ذکر هستند کسانی که به مردم می گفتند از ما (در مورد قرآن و دین) سؤال کنید...^{۶۳}

آنچه از مجموع کلام مولف در مقدمه البرهان قابل استنباط است، این است که تفسیر ظاهری قرآن و روایات تفسیری که هدف شان شرح و بسط لفظ و ظاهر آیات هستند به تنهایی نمی-توانند در فهم آیات و رسیدن به مقاصد الهی کفایت نمایند، بلکه روایات تاویلی و باطنی قرآن نیز باید مد نظر قرار گیرند، تنها کسانی که به این علم مکنون آگاهند، معصومین علیهم السلام هستند که علم تنزیل و تاویل کتاب خدا نزد آنان است و لذا چه در تفسیر ظاهری آیات و چه در تفسیر باطنی آیات باید فقط به اهل تنزیل و تاویل که قرآن در بیوت آنها نازل شده و منزل آنان مهبط جبرئیل بوده است و منبع علم و حکمت هستند رجوع کرد و و تفسیر و تاویل آیات را از آنها اخذ نمود.^{۶۴}

۴-۴. اتصال علم ائمه علیهم السلام به علم نبوی صلی الله علیه و آله

از دیگر مبانی مورد پذیرش و عمل مؤلف البرهان این است که علم ائمه علیهم السلام مانند علم پیامبر صلی الله علیه و آله به منبع ربوبی متصل است. به بیانی دیگر همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله بیانگر و مفسر واقعی قرآن بود، ائمه علیهم السلام نیز هستند و ایشان وارثان علم نبوی صلی الله علیه و آله هستند.

به استناد حدیث تقلین که قرآن و اهل بیت علیهم السلام را قرین هم قرار می دهد و نیز با توجه به آیه تطهیر که اهل بیت علیهم السلام را همانند پیامبر صلی الله علیه و آله از هر گونه خطا و اشتباه مصون و مطهر می داند سخن اهل بیت علیهم السلام در مورد قرآن همانند سخن خود پیامبر از قرآن کریم است.

بحرانی اتصال علم ائمه علیهم السلام را به علم رسول خدا صلی الله علیه و آله جزء مسلمات دانسته است و به آن استناد نموده است و اصلاً بر همین مبنا نیز تفسیر البرهان را تالیف کرده است؛ زیرا روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله در تفسیر قرآن اندک و محدود است و این ائمه علیهم السلام هستند که جانشینان حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله و خلفاء الهی بر روی زمین اند که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به تفسیر و تبیین آیات قرآن کریم پرداخته‌اند. اینان از علم لوح محفوظ و کتاب مکنون با خبرند و لذا معصومان علیهم السلام بعد از پیامبر روایات تفسیری بیشتری از خود بر جای نهاده‌اند. از مهمترین دلایلی که می‌توان از کلام بحرانی در این باره، استنباط و استخراج نمود:

الف) دلایل قرآنی:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (احزاب: ۳۳)
 ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران: ۷)

این دو آیه به طور خاص و دیگر آیات که بحرانی در مقدمه خود ذکر کرده و دلیلی بر اینکه روایات معصومان علیهم السلام درباره قرآن قابل استناد و ثقل اصغر کلام خداست و هم وزن کلام رسول الله در تبیین آیات جایگاه دارد.

ب) دلایل روایی:

بحرانی روایتی را از امام صادق علیه السلام می‌آورد که ایشان می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَهُ (صلى الله عليه و آله) التَّنْزِيلَ وَالتَّوْوِيلَ، فَعَلَّمَهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَلِيًّا (عليه السلام)».^{۶۵} خداوند تنزیل و تاویل [قرآن را] به پیامبرش صلی الله علیه و آله آموخت و پیامبر خدا آن را به حضرت علی علیه السلام آموخت.

باز سیدهاشم بحرانی حدیثی طولانی ذکر می‌کند با این مضمون که: «عبدالرحمن بن سمره می‌گوید: به پیامبر عرضه داشتم ای رسول خدا به راه رستگاری رهنمون ساز. پیامبر فرمودند: ای

پسر سمره آن هنگام که نظرات و آرا مختلف شدند بر تو باد که به سوی علی علیه السلام بشتایی که او امام امت من و جانشین بعد از من است و او همان تمیز دهنده حق و باطل است. هر کس از او سؤالی داشته باشد پاسخ می‌شود و هر کس از او هدایت طلبد راهنمایی شود و هر کس حق را بجوید نزد علی علیه السلام خواهد یافت و هر کس هدایت را ملتسانه بخواد باید خود را نزد علی بیندازد و هر که به او پناه برد در امان خواهد بود. هر کس به او اقتدا کند او را هدایت خواهد نمود... ای پسر سمره علی از من است و روح او از روح من است و سرشت او از سرشت من است و من برادر او، او برادر من است. او همسر دختر من است و از نسل او امامان اتمم پدید خواهند گشت و دو فرزندانم سرور جوانان اهل بهشت‌اند حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و نه امام از فرزندان حسین علیه السلام خواهد بود. نهمین آنها قائم امت من است که زمین را از عدل و داد پر خواهد نمود، همانگونه از ظلم و ستم پر گشته بوده است.»^{۶۶}

مطابق با این حدیث تمام جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله مشخص شده‌اند که همه آنان هم چون حضرت علی علیه السلام فاروق حق و باطل و پاسخ دهنده هر سؤالی هستند.

سید هاشم، حدیث طویل دیگری نیز در این زمینه نقل می‌کند (که ذکر آن در تایید مبنای برداشت شده بسیار کار ساز است)، از قول سلیم بن قیس هلالی نقل می‌کند که: "سلیم می‌گوید: شنیدم که امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: هیچ آیه‌ای بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نازل نشد مگر اینکه پیامبر آن را بر من قرائت و املا فرمودند و من آن را به خط خویش نوشتم و پیامبر تأویل و تفسیر آن، ناسخ منسوخ آن و محکم و متشابه آن را به من آموخت و پیامبر از خداوند خواست فهم آن و حفظ آن را به من بیاموزد، پس من هرگز آیه‌ای از کتاب خدا و علم آن را فراموش نکردم... و من هرگز حرفی از آن را فراموش ننموده‌ام. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را بر سینه‌ام گذاشت و دعا نمود که خداوند قلب من را از علم و فهم و حکمت و نور پر نماید و اینکه من هرگز چیزی را فراموش ننمایم و چیزی را که نمی‌نویسم راهم از من فراموش نسازم. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید گفتم: ای پیامبر خدا آیا می‌ترسید که

من بعد از این چیزی را فراموش نمایم، فرمودند من از نسیان و جهل تو نمی ترسم؛ چون خداوند به من خبر داده است که دعای من در مورد تو و شریکانت که بعد از تو خواهند بود را استجابت نموده است. پس گفتم یا رسول الله شریکان من بعد از من چه کسانی هستند. پس فرمود: آن کسانی که خداوند آنها را به خود و به من پیوند داده است پس گفت: جانشینان من که برحوض بر من وارد خواهند شد همه آنها هادیانی راه یافته و هدایت شده‌اند... آنها با قرآن و قرآن با آنهاست... به وسیله آنان امت من نصرت می‌یابند ... و به وسیله آنها دعاها مستجاب می‌شود. پس گفتم ای رسول خدا اسم آنها را بر من باز گو: [و پیامبر نام یکایک آنها را باز گفت تا دوازده امام] ... ۶۷ "

این حدیث نشانگر این است که ائمه علیهم السلام همان فهمی را از قرآن کریم دارند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داشتند.

در حدیث طویلی دیگر از حضرت علی علیه السلام است که در قسمتی از آن می‌فرماید: أما یقرءون ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ﴾ و الله عندي، ورثتهما من رسول الله (صلی الله علیه و آله) ۶۸ آیا مگر این آیه را نخوانده‌اید: إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ به خدا قسم اینها نزد من است و من آنها را از رسول خدا به ارث برده‌ام.

البته بحرانی هرچند هرگز بابتی و یا عنوانی به طور صریح در این باره نیاورده است؛ اما ذکر احادیث و روایات متعدد (که تنها تعدادی از آنها اشاره شد) و بعضی آیات قرآن کریم همه در جهت این مقصود است که علم ائمه علیهم السلام متصل به علم نبوی صلی الله علیه و آله و در نهایت سخنی است که از بارگاه ملکوتی و ربانی خداوند است.

۵. مبانی اعتقادی و کلامی

از دیگر مبانی که می‌توان در البرهان دید مبانی است که به اعتقاد و مسلک کلامی ایشان باز می‌گردد. این مبناهای فکری، شالوده کار وی را در البرهان می‌سازد. مبانی اعتقادی و کلامی ایشان

صرفاً به اندیشه خاص وی یا مکتب فکری خاص ایشان باز نمی‌گردد بلکه این مبانی هم به نوعی منشاء خود را از منبع وحی گرفته‌اند منتهی این نوع برداشت و تلقی خاص مسلک اعتقادی وی، یعنی اخباریون شیعه است، چه بسا این تلقی که آنها از این روایات یا آیات دارند، دیگران نداشته باشند به خاطر همین، این دسته از مبانی، به طور مجزا از مبانی قرآنی و روایی آورده شده است و این مبانی فکری را هرچند علمای اخباری به مستندات دینی و روایات منتسب می‌کنند؛ ولی این مستندات نقش واسطه‌ای و غیر مستقیم دارند و این برداشت خاص مولف و هم فکران ایشان از این مستندات نقلی است.

از مهمترین مبانی اعتقادی و کلامی علامه بحرانی در البرهان عبارتند از:

۵-۱. عدم صلاحیت عقول بشری در تفسیر آیات قرآن کریم

در میان مفسران روایت گرا {اخباریون}، نفی نقش مستقل عقل به عنوان یک مبنای تفسیری مورد توجه بوده و تفاسیر آنها خالی از بررسی‌های اجتهادی و تحلیلی با نگاه عقلانی، مملو از روایات و اخبار تفسیری است.^{۶۹} و در جواب این سؤال که آیا عقل به عنوان رسول باطنی نقش مستقلی در فهم و درک و توضیح آیات قرآن دارد؟ پاسخ اخباریون به این پرسش منفی است. استرآبادی ضمن قبول نقش عقل فطری در بدیهیات و ضروریات معارف دینی، سایر برهان‌ها و استدلال‌های نظری که از سوی مجتهدان در حوزه شناخت احکام دین مطرح می‌شود از نظر او اعتباری ندارد.^{۷۰} بحرانی معتقد است که عقول انسانها از درک ظاهر و باطن قرآن عاجزند و چون قرآن کلام خالق است. برای روشن شدن ابعاد آن به مبین نیاز دارد؛ مبینی که به عالم وحی متصل باشد؛ زیرا عقول معمولی انسانها نمی‌توانند با عالم ملکوت و وحی ارتباط داشته باشند تا بتوانند تفسیر صحیحی از آیات قرآن کریم ارائه دهند. بلکه آنچه انسانها در مورد آیات قرآن کریم می‌گویند چیزی جز برداشت خویش از این آیات نیست و نمی‌توان ادعا نمود آنچه که می‌گویند مراد الله باشد.

بحرانی مانند سایر اخباریون، در مقدمه البرهان ضمن انتقاد به کسانی که فکر می کنند تفسیر قرآن همان دانستن علم معانی و بیان است. می گوید تنزیل و تأویل را باید از اهل آن که خدا به آنها آموخته "یعنی اهل بیت علیهم السلام" فرا گرفت^{۷۱} و نه از عقول ناقص بشر که دستشان از منبع وحی و درک حقایق وحی کوتاه است.

به خاطر این اعتقاد است که بحرانی درباره روایات تفسیری که در البرهان آورده است، اظهار نظری نمی کند و به طور کلی در تفسیر آیات از خویش سخنی نمی گوید، بلکه صرفاً احادیث معصومان علیهم السلام را در ذیل آیات می آورد و از هرگونه اظهار نظر در مورد آیات و روایات خودداری می کند و این بیانگر آن است که بحرانی قائل به عدم صلاحیت عقول انسانهای عادی در تفسیر قرآن کریم است و این مبانی اعتقادی و کلامی اوست که در تفسیر خویش نیز همین راه را پیموده است و از هرگونه اظهار نظر، جرح، تأویل، حتی درباره روایات مخالف و متعارض تا حد امکان خودداری می کند. بنابراین وی به این دلیل که معصوم از خطا و اشتباه نیست، به خود اجازه اظهار نظر در تفسیر آیات را نمی دهد و تنها کاری که می کند، روایات گهربار و جامعی را از معصومان علیهم السلام در تفسیر آیات قرآن به مردم عرضه می کند که در نوع خود کار کم نظیری است.

انتخاب عنوان "باب فی النهی عن تفسیر القرآن بالرأی" و تکیه او بر روایات برای فهم مراد آیات، بر مشرب اخباریگری بحرانی دلالت دارد و نشان می دهد که مقصود او از تفسیر به رأی، تفسیر غیر روائی است^{۷۲} و برداشت او از روایات نهی از تفسیر به رأی، نهی مطلق از هر نوع تفسیری است که از مسیر عقل حاصل شده باشد که آن دیدگاه اخباریون شیعه است.

او در "باب فی النهی عن تفسیر القرآن بالرأی"، به بعضی آیات اشاره و احادیثی در این باره می آورد. به عنوان نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود:

ایشان به این آیه قرآن اشاره می‌کند که: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (حشر: ۷) "هر آنچه پیامبر به شما عرضه نمود آن را بگیرید و از هر آنچه شما را نهی کرد از آن بپرهیزید."

بحرانی از این آیه می‌خواهد این استفاده را بکند که یعنی فقط باید هر آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله {معصومان} در تفسیر رسیده است، بگیریم و استفاده نماییم و در درک معنای آیات قرآن به کار بندیم.

ایشان به روایاتی هم استناد می‌کند از جمله: عن عبدالرحمن بن الحجاج، قال: سمعت أبا عبدالله (عليه السلام) يقول: «ما أبعده عقول الرجال من تفسير القرآن»^{۷۳}: عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «عقول انسانها از تفسیر قرآن بسیار دور است». بحرانی غیر از این روایت چندین روایت دیگر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام با عبارات مختلف و مضامین شبیه به هم می‌آورد که در آن مضمون «ما أبعده عقول الرجال من تفسير القرآن» تکرار ویا تصریح شده و گاهی حتی این عبارت به عینه تکرار شده است و نتیجه بحث بحرانی در باب ششم، کشاندن اذهان به این مسئله است که انسانها نمی‌توانند به تفسیر حقیقی آیات دست پیدا کنند.^{۷۴}

ایشان باز از قول جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که امام صادق فرمودند:

«يا جابر و ليس شيء أبعد من عقول الرجال منه، إن الآية لينزل أولها في شيء، و أوسطها في شيء، و آخرها في شيء، و هو كلام متصل يتصرف على وجوه»^{۷۵}: ای جابر هیچ چیزی به اندازه تفسیر قرآن از درک انسانها و عقل آنها دور نیست، یک آیه اولش در مورد یک چیزی نازل شده است و وسط آن در مورد چیز دیگر و آخر آیه باز در مورد چیز دیگر و این در حالی است که آن کلامی متصل است که بر وجوه مختلف تصریف و توضیح داده می‌شود.

و همچنین و قال أبو عبدالله الصادق (عليه السلام): «من فسّر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر»^{۷۶}
امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس آیه‌ای از قرآن را مطابق نظر خود تفسیر نماید مطمئناً
کافر شده است.

از دیدگاه اخباریون پیام این روایات این است که: «منظور از رأیی که در این روایات، تفسیر با
آن مردود شمرده شده است هر نوع رأی و اندیشه است از خود مفسر، بدون آنکه از دانش
معصومان علیهم السلام مدد گرفته باشد ... و بدون شک از این اخبار چنین استفاده می‌شود که
هر نوع تفسیری که از معصومان گرفته نشود تفسیر به رأی و مردود است.»^{۷۷} در واقع اخباریون
و از جمله بحرانی بر این باورند که: هر نوع استنباطی از ظواهر قرآن آمیخته با نظر و باور مفسر
است و مفسر در مقام استنباط از ظاهر قرآن ناگزیر، از رأی و اندیشه خود مدد خواهد گرفت و
همین که رد پای رأی به میان آمد، نهی به آن تعلق می‌گیرد، آن هم هر نوع رأی و باوری چه
درست و از راهش و چه نادرست و از غیر راهش؛ ولی اگر مفسر تنها به تفسیر مأثور اکتفا کند،
رأی و نظری از خود به میان نیاورد و تفسیرش بر مبنای علم و درست خواهد بود.^{۷۸} آنها می-
گویند: احادیث متواتری نیز بر وجوب توقف و احتیاط در هر حادثه‌ای که حکمش را از ناحیه
اهل بیت علیهم السلام نمی‌دانیم، وجود دارد. بنابراین، اگر استنباط ظنی روا و عمل به ظن دارنده
ملکه استنباط واجب می‌بود، توقف و احتیاط درباره این احکام لازم نمی‌بود.^{۷۹} بنابراین به نظر
می‌رسد تنها عقلی که می‌تواند از نظر اخباریون در تفسیر کاربرد داشته باشد عقل ابزاری است و
هرگز برای عقل برهانی مطابق این دیدگاه نقش مستقلی قائل نیستند.

نتیجه آنکه مطابق این مبنای بحرانی و سایر اخباریون، عقول انسانهای عادی به سبب اعمال رأی
و نظر خود که آن هم عاری از خطا و اشتباه نخواهد بود، اجازه تفسیر قرآن کریم را ندارند؛ زیرا
نخواهند توانست مراد خدا را درک کنند. لذا برای تفسیر قرآن باید به سراغ معصومان علیهم
السلام رفت که عالم به تنزیل و تأویل قرآن‌اند.

۵-۲. صحت اعتبار روایات شیعی و لزوم روی آوری به تفسیر روائی محض

سید هاشم بحرانی در تفسیر قرآن کریم از روش روائی محض پیروی کرده است و چنانکه گفتیم در تفسیر خود فقط احادیث اهل بیت علیهم السلام را ذکر و از هر گونه اظهار نظر، جرح، تأویل، روایات مخالف خودداری می‌کند. در واقع ایشان با این عمل خود به نوعی معتقد به این است که تمام احادیث نقل شده و منسب شده به ائمه علیهم السلام صحیح هستند. این یک نوع اعتقاد کلامی اخباریون است. اخباریون با قطعی تلقی کردن صدور روایات کتب اربعه و بسیاری دیگر از مصادر روائی، عملاً هر روایتی که در این کتب وجود دارد را حمل به صحت کرده و آنرا صادره از معصوم می‌دانند.^{۸۰}

روش تفسیر برهان، نمونه بارز تفسیر نقلی است که مولف آن، هیچ سخنی جز روایت در کتابش نیاورده است و به همین دلیل، کتاب بر مبنای اخباریین تألیف شده است و کم‌ترین توضیحی درباره مفاد اخبار نقل شده در این کتاب دیده نمی‌شود.^{۸۱} سید محمد علی ایازی درباره بحرانی می‌نویسد: «مؤلف (البرهان) از جمله اخباریین است که تفسیر را فقط با روایات واصله از اهل بیت «علیهم السلام» جایز می‌داند.»^{۸۲} ایشان در این گردآوری احادیث هیچ گونه اظهار نظری در جرح، تعدیل، تأویل روایات مخالف عقل و نقل یا جمع منطقی روایات مخالف و معارض، نمی‌کند و این شیوه‌ای است که اکثر اخباریین برگزیده‌اند. یعنی صرفاً احادیث اهل بیت علیهم السلام را نقل می‌کنند و در مورد آن هیچ گونه اظهار نظر، نقد و بررسی نمی‌کنند و این همان روشی که مولف البرهان در پیش گرفته است. گفته شده در ۷۵ اثری که از او گزارش شده، هیچ اثر فتوایی وجود ندارد و تمامی آنها جمع و تألیف است.^{۸۳} اما بعضی بر این باورند که عدم اظهار نظر ایشان ذیل روایات ناشی از ورع و تقوی وی بوده است.^{۸۴} و این که در تفسیرش هیچ گونه اظهار نظری ننموده و فقط به ذکر روایت در ذیل آیات بسنده کرده است این روش به تنهایی تعیین کننده مکتب تفسیری وی نیست و نمی‌توان آن را دلیل روائی محض بودن مکتب تفسیری وی قرارداد، زیرا ممکن است هدف وی در این کتاب و سایر کتابهای تفسیری اش جمع آوری

روایات تفسیری و مربوط به آیات بوده و با این که اجتهاد در تفسیر را روا بداند و مکتب تفسیری اش اجتهادی باشد، منافات نداشته باشد.^{۸۵} اما با توجه به روش تفسیری ایشان و همچنین حضور وی در دوره‌ای که عصر اخباریون نامیده می‌شود بی شک ایشان در زمره اخباریون است و خود مرحوم بحرانی در مقدمه تفسیر خویش همانطور که در بالا هم ذکر شد تصریح بر این دارد که تفسیر و تأویل را فقط از اهل بیت علیهم السلام دریافت نمود و هم چنین ایشان تفسیر اجتهادی را مطابق با بعضی روایات تفسیر به رأی می‌داند. که این خود صریح‌ترین و روشن‌ترین دلیل بر اعتقاد بر مرام اخباری‌گری در تفسیر قرآن از ایشان است.

یکی از محققین معاصر می‌گوید: "از کلمات وی در آغاز این تفسیر و از اینکه گفته‌اند در هیچ یک از کتابهای تفسیری اش اجتهاد و اظهار رأی نداشته است، اگر نگوییم معلوم می‌شود، دست کم گمان قوی پیدا می‌شود که وی مسلک اخباری داشته و در تفسیر طرفدار مکتب روائی محض بوده است."^{۸۶} بنابراین از نظر بحرانی به عنوان یک اخباری مسلک تنها پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت اش شایسته تفسیر آیات قرآن کریم‌اند و که تفسیر غیر معصوم از قرآن نوعی تفسیر به رأی است.^{۸۷} به خاطر همین البرهان را نمونه‌ای از تفسیر روائی محض به شمار آورده- اند که بر پایه مبانی اخباریون نوشته شده است.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که سید هاشم بحرانی ضمن قبول صحت روایات موجود در منابع و مصادر روائی شیعه (مطابق منش اخباری و عدم اظهار نظر درباره روایت) و با این مبانی بر لزوم روی آوری به تفسیر روائی محض تاکید دارد.^{۸۸} و همین روش را در البرهان به کار بسته است.

۶. نتیجه گیری

۱. مؤلف البرهان یکسری مبانی را در تفسیر خویش مبانی کار خود قرار داده است که این مبانی ریشه در قرآن و روایات و همچنین بینش اخباری‌گری او دارد. بنابراین، این مبانی در دو

حیطه مبانی قرآنی، روایی و اعتقادی، کلامی قابل بررسی است که در تمام این مبانی در مقدمه و تفسیر و نیز سایر آثاری وی و هم فکran آنها (اخباریون) قابل استنباط است.

۲. مبانی قرآنی، روایی او عبارتند از: جامعیت قرآن در مسائل هدایتی، باطن پذیری آیات قرآن کریم، نیاز صرف و همیشگی، مراجعه به اهل بیت علیهم السلام در فهم تنزیل و تأویل آیات قرآن کریم، اتصال علم ائمه علیهم السلام به علم نبوی صلی الله علیه و آله.

۳. مبانی اعتقادی و کلامی او که برگرفته از مشی اخباری گری ایشان است عبارتند از: عدم صلاحیت عقول بشری در تفسیر آیات قرآن کریم، صحت اعتبار روایات شیعی و لزوم روی آوری به تفسیر روایی محض.

پی نوشت‌ها:

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۵، ۵۵.
۲. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۳، ۴۳۸.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ۱۳۷۵، ۶۳۶.
۴. نک: رجبی محمود و جمعی از نویسندگان، روش شناسی تفسیر قرآن کریم، ۲۳.
۵. نک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ۱۴۱۲، ۱، ۲۲۳، ۲۲۴؛ مصطفوی حسن، التحقیق، ۱، ۱۷۴.
۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۸، ۳۶۹.
۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۵، ۳۱۱.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱ فن سوم مقدمه.
۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۷، ۴۴۰.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ۱۴۱۲، ۱۳۰.
۱۱. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ۱، ۲۹؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۴۶.
۱۲. نک: معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ۸۸.
۱۳. نک: ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱، ۵۰۶؛ دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۲، ۱۷۷۴۱.
۱۴. اسعدی و همکاران، آسیب شناسی جریان های تفسیری، ۳۲۹.

۱۵. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مقدمه، ص: ۴۱ تحقیق: محمد مهدی آصفی - قسم الدراسات الاسلامیه موسسه البعثة - قم.

۱۶. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، ۳۰۷.

۱۷. آقابزرگ تهرانی محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۳، ۹۳.

۱۸. خوانساری، محمداقبر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ۸، ۱۸۱.

۱۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۷۲، ۷۰.

۲۰. نک: همان، ۶.

۲۱. بی شک پژوهشگر مدعی نیست که آنچه به عنوان مبانی سیدهاشم بحرانی در البرهان فی تفسیر القرآن در بخش قرآنی و روائی و در بخش اعتقادی و کلامی آورده است، بیانگر تمام مبانی ایشان و یا انحصار این مبانی در آنچه که گفته می شود است، بلکه موارد ذکر شده برخی از اهم مبانی مولف البرهان است که می توان از خود البرهان و مقدمه آن استنباط و استخراج نمود و چه بسا پیش فرضهای دیگری در اصول فکری و فرضی مولف البرهان بوده که به آنها اشاره نکرده است و جز خود او کسی از آن مطلع نیست و یا حتی بتوان غیر از اینها برای آن متصور شد.

۲۲. نک: فهیمی تبار، حمیدرضا، دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، ۸۸.

۲۳. نک، مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، ۱۱، ۳۶۳.

۲۴. طباطبائی، تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی (مترجم)، ۱۲، ۴۶۹.

۲۵. نحل: ۸۹ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!.

۲۶. و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است!

۲۷. پس هر گاه آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن!

۲۸. از چیزی که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید! و از اولیا و معبودهای دیگر جز او، پیروی نکنید! اما کمتر متذکر می شوید.

۲۹. ولی هر گاه هدایت من به سراغ شما آید، هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می شود، و نه در رنج خواهد بود!

۳۰. سپس گفته اند: «ما قرآن عجیبی شنیده ایم که به راه راست هدایت می کند.

۳۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۱۵.
۳۲. همان، ۳۰.
۳۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، ۳۰۷۴۰؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۳۰.
۳۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۳۰.
۳۵. همان، ۳۲.
۳۶. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ۹۱.
۳۷. نک: متقی هندی، کنز العمال، ۱۴۰۹، ۱، ۵۵۰؛ عیاشی، تفسیر، ۱، ۱۱؛ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۲، ۱۵۶؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۴۶؛ فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ۱، ۲۹؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۸۹، ۸۳.
۳۸. در بخش مفاهیم ذیل رابطه تاویل و بطن توضیح داده شد که این دو لفظ در کاربرد قرآنی، معنایی بسیار نزدیک به هم دارند به طوری که اغلب این دو را یکی به حساب می آورند و این دو اصطلاح به جای هم بکار برده می شوند مولف البرهان هم در تفسیر خویش این دو واژه در رابطه با قرآن کریم به یک معنا بکار برده است.
۳۹. عن الفضیل بن یسار، قال: سألت أبا جعفر (عليه السلام) عن هذه الرواية: «ما في القرآن آية إلا و لها ظهر و بطن، و ما فيه حرف إلا و له حد، و لكل حد مطلع». ما یعنی بقوله: «لها ظهر و بطن؟». فقال: «ظهره [تنزیله]، و بطنه تأویله، منه ما مضى، و منه ما لم یکن بعد، یجرى كما تجرى الشمس و القمر، كلما جاء منه شیء وقع، قال الله تعالى: وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّٰسِخُونَ فِی الْعِلْمِ " نحن نعلمه». البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۴ - ۴۶.
۴۰. نجارزادگان، فتح الله، رهیافتی به مکاتب تفسیری، ۲۷.
۴۱. تفسیر (تاویل) آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند (آل عمران: ۷).
۴۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۴.
۴۳. همان، ۴۶.
۴۴. همان، ۴۵.
۴۵. نک: نجارزادگان، فتح الله، رهیافتی به مکاتب تفسیری، ۲۵.

۴۶. نک: استر آبادی، محمد امین، الفوائد المدنیه، ۱۲۸؛ حر عاملی، محمد، وسایل الشیعه، ۲۷، ۱۷۶؛ مجلسی

محمد باقر، مراه العقول، ۱۳۹۷، ۱۲، ۵۲۱، ۵۲۲.

۴۷. حر عاملی، محمد، وسایل الشیعه، ۲۷، ۱۷۶.

۴۸. نک: استر آبادی، محمد امین، الفوائد المدنیه، ۸.

۴۹. نک: بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۵.

۵۰. همان، ۶.

۵۱. همان ۶- نک: نفیسی، شادی، علامه طباطبائی و حدیث، ۱۰۶، ۱۰۵.

۵۲. نک: فهیمی تبار، حمیدرضا، دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، ۸۸.

۵۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۷.

۵۴. همان، ۶.

۵۵. ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و اندازکننده! و تو را دعوت کننده بسوی خدا به فرمان او

قرار دادیم، و چراغی روشنی بخش! (احزاب: ۴۶، ۴۵).

۵۶. خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد (احزاب: ۳۳).

۵۷. تفسیر (تاویل) آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند (ال عمران: ۷).

۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱، ۲۹۴؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ۳، ۱۴؛ مسلم، النیشابوری، صحیح

مسلم، ۷، ۱۲۳؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۲۰.

۵۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۴.

۶۰. همان، ۳۳.

۶۱. همان، ۴.

۶۲. همان، ۳۸.

۶۳. همان، ۳ و ۴.

۶۴. الذین نزل التنزیل و التأویل فی بیوتهم، و أوتوا من العلم ما لم یؤتو غیرهم، بل کان یجب التوقف حتی یأتی

تأویله عنهم، لأن علم التنزیل و التأویل فی أیدیهم، فما جاء عنهم (علیهم السلام) فهو النور و الهدی (البرهان

فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۶) و ایضا - إذ هو مأخوذ من تأویل أهل التنزیل و التأویل، الذین نزل الوحی فی

دارهم عن جبرئیل عن الجلیل، أهل بیت الرحمة، و منبع العلم و الحکمة (صلی الله علیهم أجمعین). البرهان فی

تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۷.

۶۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۳۸.
۶۶. همان، ۳۹.
۶۷. همان، ۳۶، ۳۷.
۶۸. همان، ۳۶.
۶۹. اسعدی و همکاران، آسیب شناسی جریان های تفسیری، ۱۶۵.
۷۰. استر آبادی، محمد امین، الفوائد المدنیه، ۱۲۹، ۱۲۸.
۷۱. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۶.
۷۲. همان، ۱، ۵ و ۳۹.
۷۳. همان، ۱، ۴۲، ۵.
۷۴. نک: همان، ۱، ۴۱، ۳۱، ۴۵، ۴۶، ۵۶.
۷۵. همان، ۱، ۵، ۴۱.
۷۶. همان، ۱، ۵.
۷۷. بحرانی، سید یوسف، الدرر النجفیه، ۱۷۴.
۷۸. نک: نجارزادگان، فتح الله، رهیافتی به مکاتب تفسیری، ۳۲.
۷۹. نک: حرعاملی، محمد، الفوائد الطوسیّه، ۴۰۲، ۴۱۳.
۸۰. نک: استر آبادی، محمد امین، الفوائد المدنیه، ۱۸۱؛ بحرانی، سید یوسف، حدائق الناظره، ۱، ۲۵، ۱۵؛ حرعاملی، محمد، وسایل الشیعّه، ۳۰، ۲۵۲.
۸۱. عمیدزنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن کریم، ۲۴۳؛ معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، ۴۱۸.
۸۲. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، ۲۰۱.
۸۳. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ۵، ۳۰۰.
۸۴. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن کریم، ۲۴۴ به نقل از محدث قمی.
۸۵. بابائی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، ۱، ۳۶۱.
۸۶. همان.
۸۷. نک: بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۵.
۸۸. همان، ۱، ۵، ۶.

منابع:

قرآن کریم.

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الى تنصنيف الشيعة، بیروت، دارالاضواء چاپ سوم، بی تا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.ق.
۳. _____، لسان العرب، دار الصادر، بیروت، نوبت چاپ: سوم ۱۴۱۴ ق.
۴. استر آبادی، محمد امین، الفوائد المدنیه، دار النشر لاهل البیت، بی تا.
۵. اسعدی، محمد و همکاران، آسیب شناسی جریان های تفسیری. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۹۱ ق.م، ۱۳۹۰.
۶. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، قم، الخیام، بی تا.
۷. الإمام احمد بن حنبل، مسند احمد، دار صادر، بیروت، لبنان، بی تا.
۸. ایازی، سید محمد علی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، وزارت ارشاد اسلامی - سازمان چاپ و انتشارات ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۳.
۹. بابائی، علی اکبر، مکاتب تفسیری، جلد یک، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۹.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. بحرانی، شیخ یوسف، الدرر النجفیة، قم، موسسه آل بیت لاحیاء التراث، بی تا.
۱۲. _____، حدائق الناظره، قم، موسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ه.ق.
۱۳. حر عاملی، محمد، الفوائد الطوسیة، تعلیق مهدی لاجوردی، قم، المطبعه العلمیه، بی تا.
۱۴. _____، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل بیت ۱۴۱۲ ق.
۱۵. خوانساری محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، تهران، ناشر اسلامیه، چاپ اول، ۱۳۶۱.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق، بیروت، ۱۴۱۲ ق.



۱۸. _____، مفردات الفاظ قرآن، سیدغلامرضا خسروی (مترجم)، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۹. رجبی محمود و جمعی از نویسندگان، روش شناسی تفسیر قرآن کریم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۵.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، نوبت چاپ: پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. _____، تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی (مترجم)، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ناشر: کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، نوبت چاپ: چهارم، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، ۱۴۱۵ ق.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روشهای تفسیر قرآن کریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی - چاپ ششم پاییز ۱۳۸۷.
۲۶. علوی مهر، حسین، آشنایی با تاریخ تفسیر و مفسران، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، نوبت اول، ۱۳۸۴.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم نوبت چاپ: دوم ۱۴۱۰ ق.
۲۸. فهیمی تبار، حمیدرضا، دوفصلنامه مطالعات قرآن و حدیث، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۶.
۲۹. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، انتشارات الصدر، تهران، چاپ: دوم، ۱۴۱۵ ق.
۳۰. الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، چاپ: الثالثة، ش چاپخانه: حیدری، ناشر: دار الکتب الإسلامية، طهران، سال چاپ: ۱۳۶۳.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت دارالضواء، ۱۴۱۳ ه. ق.
۳۲. _____، مراه العقول فی شرح العقول آل الرسول، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۳۹۷ ق.
۳۳. مسلم النیشابوری، صحیح مسلم، دار الفکر - بیروت - لبنان، بی تا.
۳۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۳۵. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، چاپ پنجم، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۸۵.

۳۶. معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، علی خیاط (مترجم)، التمهید، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۵.

۳۷. _____ علوم قرآنی، انتشارات التمهید و سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.

۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۳۹. نجارزادگان، فتح الله، رهیافتی به مکاتب تفسیری، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۷.

۴۰. نفیسی، شادی، علامه طباطبائی و حدیث، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴.